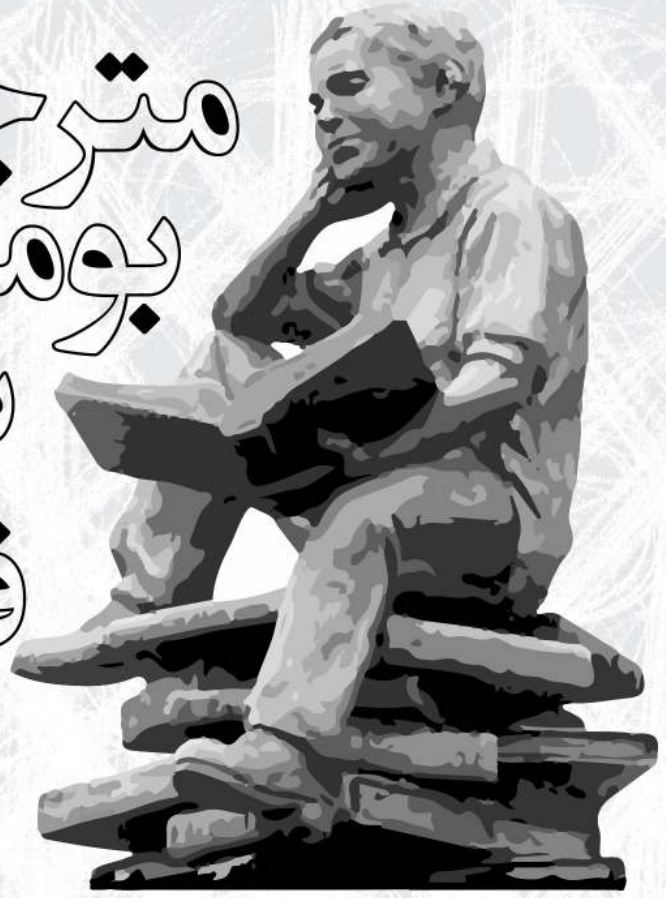


مترجمان بومه، سفیران فرهنگ



فاطمه موسوی جاوید



سید علی موسوی



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

و فرهنگ جامعہ افغانستان
مترجم بومی بر توسعه ادبی
تأثیر ترجمه و نقش

of Afghanistan
of the natural development
and the translation
The effect of translation

چکیده

ترجمه در سراسر تاریخ جهان، پیوسته عامل نقل و انتقال فرهنگ میان اقوام و ملت‌های گوناگون بوده است. ترجمه مهم‌ترین وسیله در جهت شکل‌گیری ارتباطات بین فرهنگی است و همواره در طول تاریخ تأثیرات قابل توجهی بر زبان و ادبیات و فرهنگ ملت‌ها گذاشته است. در این میان نقش مترجمان انکارناشدنی است.

مقاله حاضر پیشینه ترجمه در جهان و زبان فارسی را می‌کاود و سعی دارد به نقش و اهمیت ترجمه در زبان و ادبیات فارسی بپردازد و تأثیراتی که ترجمه در شعر و ادبیات داستانی معاصر و نیز زبان روزمره ما گذاشته است شناسایی کند. تاریخ ترجمه به اندازه تاریخ زبان پیشینه دارد. اما نخستین تجربه‌های رسمی ترجمه در افغانستان کنونی به سده نوزده برمی‌گردد که عواملی هم‌چون چاپ روزنامه‌ها و نشریات و ایجاد مدارس مدرن در شکل‌گیری نهضت ترجمه نقش مهمی داشته‌اند.

ترجمه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر زبان و ادبیات فارسی و پشتو داشته است. این تأثیرات بیشتر به شکل ورود واژه‌های جدید و تغییر در دستور، در زبان فارسی خود را نشان می‌دهد. در ادبیات اما تأثیر نه تنها در شکل و قالب شعر و داستان، بلکه در مفاهیم، مضامین و درونمایه نیز تجلی داشته است.

شکل جدید شعر یا همان شعر نو، به دلیل خوانش برگردان‌هایی که از شعر اروپایی به خصوص شعر فرانسه در دوره مشروطیت انجام شده بود، ابداع شد. داستان به شکل امروزی مرهون تلاش‌های مترجمانی است که مخاطبان داخلی را با ادبیات داستانی جهان آشنا کردند. محمود طرزی، اندیشمند برجسته افغانستانی را باید نخستین مترجم کشور دانست که تعداد ترجمه‌های او نسبت به سایرین چشم‌گیر است. در قدم اول رمان‌های فرانسوی را از زبان ترکی برگردان کرد و علاوه بر آن سی‌ویک کتاب و رساله‌ی مثنوی و منظوم به زبان دری ترجمه و چاپ کرد.

با بررسی نقش مترجمان بومی در ارائه ترجمه صحیح و پالوده ماندن زبان و همچنین آشنایی جوامع دیگر با فرهنگ و ادبیات کشور ما، این نکته را درمی‌یابیم که اولیای فرهنگ و ادب کشور، دانشگاه‌هایی که زبان‌های خارجی در آن تدریس می‌شود و اهالی ادبیات باید به ترجمه صحیح، به عنوان یک امر ضروری بنگرند و در تربیت مترجم آگاه بومی تلاش کنند.

واژگان کلیدی: ترجمه، ادبیات، زبان فارسی، نقش مترجم، افغانستان.

پیشینه ترجمه در جهان

هرمینوس یک واژه یونانی است که معادل مترجم بوده و مستقیماً مرتبط با نام رب‌النوع هرمس است. فعل هرمینو (Hermeneuo) به معنای تفسیر، ترجمه، توضیح، شرح، بیان و توصیف زبان‌های خارجی و نوشتن در مورد آن‌ها است. معانی دیگر لغت یونانی هرمینوس (میانجی، رابط، کارگزار) حاکی از وجود مترجمان در دوره ماقبل تاریخ، یعنی زمان قبل از ابداع نوشتن، است.

اولین ردپای ترجمه را می‌توان در سه هزار سال قبل از میلاد و دوران پادشاهی مصر باستان دید که نوشته‌هایی به دو زبان در منطقه الفاتین (Elephantine) یافت شده است. (Newmark, ۱۹۸۱: ۳) لازم به ذکر است که نظیر این نوشته‌ها به دو زبان به صورت سنگ و یا نوشته‌های روی پوست از پادشاهان ایرانی قبل از میلاد نیز یافت شده و موجودند که مثال خوبی از قدمت ترجمه در جهان است.

در حدود دوصدوچهل سال پیش از میلاد کتاب «ادیسه» هومر از زبان یونانی به لاتین توسط شخصی به نام Livius Andricus ترجمه شد (عباسی، ذبیح‌نیا عمران و زارع جمال‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۴). شاید بتوان این اثر را اولین متن ترجمه‌شده به طور رسمی انگاشت. پس از آن در حدود دوصد سال پیش از میلاد مسیح، نیاز به ترجمه تورات در بین جامعه یهودی اسکندریه که به زبان لاتین تکلم می‌کردند موجب شد تا برای اولین بار تورات به زبان لاتین ترجمه شود. جمعی متشکل از هفتاد نفر از علمای یهودی برای ترویج دین دست به ترجمه تورات زدند. ترجمه انجیل نیز به زبان‌های لاتین، سریانی، قبطی و ارمنی پس از آن انجام گرفت که این نوع ترجمه‌ها عمدتاً ترجمه‌های «کلمه‌به‌کلمه» بودند. تنها جرم قدیس (Saint Jerome) یک ترجمه تحت‌اللفظی از انجیل در قرن چهارم میلادی بود که بسیار مورد انتقاد مترجمان و مذهبی‌ها قرار گرفت. در واقع همین انتقادات و مخالفت‌ها سرآغاز بحث بر سر شیوه ترجمه و لزوم تعیین اصول و مبانی ترجمه شد (صفازراده، ۱۳۷۰: ۷).

اندیشه‌ها و مفاهیم شرقی به خصوص از هند، چین و عراق از قرن شش پیش از میلاد در زمانی که ارتباطات تجاری برای اولین بار بین هند و کشورهای مدیترانه برقرار شد، فرهنگ غرب را تحت تأثیر قرار داد. بسیاری از نظریه‌های پزشکی افلاطون و جالینوس یونانی تأثیرات قابل توجهی از تعلیمات هندی گرفته‌اند. در قرون وسطی (قرن چهارم تا چهاردهم) ترجمه در اروپای غربی منحصر به مباحث، مقالات و متون مذهبی بود (عباسی، ذبیح‌نیا عمران و زارع جمال‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۵).

در قرن نهم و دهم میلادی در بغداد مرکزی به نام «دارالحکمه» دایر شد که در واقع مرکز ترجمه آثار کلاسیک یونانی به زبان عربی بود. در

قرن دوازدهم که با فتح اسپانیا به دست مسلمانان، اسلام و غرب در تماس قرار گرفتند، مرکزی برای ترجمه آثار اسلامی به زبان لاتین و آثار یونانی به عربی در آنجا دایر شد. با پیدایش رنسانس پرداختن به کار ترجمه در جوامع فرهنگی اروپای غربی از هر سو رواج گرفت. در این دوران، ترجمه انجیل از مسائیل و معضلات عمده به شمار می‌رفت.

تا قبل از قرن نوزدهم عمده مطالب ترجمه شده به مسائل مذهبی، ادبیات یا فلسفه مربوط می‌شدند. ولی با پیشرفت دانش بشری در قرن نوزدهم، از ترجمه به عنوان ابزار ارتباطی بین دانشمندان و متفکران استفاده می‌شد. در سیر تحول تاریخچه ترجمه، قرن بیستم را می‌توان عصر ترجمه لقب داد؛ زیرا ترجمه تخصصی در همه موارد زندگی دیده می‌شود (هراتیان و درویش، ۱۳۹۸: ۱۱).

پیشینه ترجمه در جغرافیای آریانای کهن

سابقه ترجمه در آریانای کهن به روزگار پیشدادیان می‌رسد که وسعت شاهنشاهی و ارتباطات عظیم آن‌ها با سرزمین‌های دیگر، ترجمه متن را امری لازمی قرار داد. در مراکز علمی عصر کوشانیان، مانند بلخ (بخدی)، هرات (هریوه)، بامیان (وارنا)، سیستان (سکاستین) و کابل (کابورا) آثار فراوانی از زبان‌های گوناگون متداول در آن روزگار، هم چون سانسکریت، پهلوی، لاتینی و سریانی به یونانی (باختری و کوینه) ترجمه می‌شدند.

قرارگرفتن آریانای کهن در مسیر «راه ابریشم» باعث شده بود که فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف در این سرزمین به هم برسند و تنها راه برقراری ارتباط، توسط مترجمانی خبره بوده که در شهرهای مهم سکونت دائمی داشته‌اند. بازرگانان، سیاحان و زائران از سراسر جهان کاروان‌های بزرگی را تشکیل می‌داده‌اند و برای روزها و حتا ماه‌ها اقامت در این بلاد، یا با خود مترجمانی همراه می‌آورده‌اند و یا از مترجمان همان شهر استفاده می‌کردند. دانستن دو یا چند زبان در آن عصر یکی از افتخارات بود و بخشی از آموزش فرزندان خانواده‌های حاکم (پادشاه و اطرافیان) را شامل می‌شد.

پس از ورود اسلام به خراسان، برای مدت زمان بسیار طولانی (حدود چهار قرن)، زبان‌های گوناگونی که در نقاط مختلف کشور ما تکلم می‌شد به عربی برگردانده شدند. در قلمرو گسترده آریانای بزرگ، گرچه مردم عادی اغلب به زبان‌های پهلوی یا بومی خود سخن می‌راندند، اما عربی زبان دستگاه سیاست و علم و آموزش بود. نخستین کار بزرگ خراسانیان پس از اسلام، شکل‌گیری حوزه جدید علمی، جمع‌آوری دانشمندان و بزرگان علمی در شهرهای بزرگ تحت نفوذ خلفای مسلمان، ترجمه و نقل علوم به زبان عربی و درآوردن زبان غیررسمی عربی به زبان علمی بود. با تداخل زبان عربی در زبان

پهلوی، زبان فارسی زبان رسمی کشور شد.

اندیشمندان کشور با احاطه کاملی که به هردو زبان داشتند، به ترجمه کتب مختلف مبادرت کردند. تحت تأثیر این ترجمه‌ها، صنایع شعری تغییر کرد و کلمات بسیاری از عربی به فارسی راه یافت و آداب و رسوم و سنن و قواعد دو کشور در فرهنگ دیگری، جایی برای خود باز کرد (صفا، ۱۳۷۹: ۴۵).

داستان‌های شاهنامه، یادگار زریر، کارنامه اردشیر بابکان، داستان بهرام گور، گزارش شترنگ، پندنامه بزرگمهر بختگان، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی از آثار ادبی و دینی، مواعظ و مسائل علمی دیگری‌اند که در این دوره از پهلوی به عربی و سپس فارسی برگردانده شدند. از آثار بسیار ارزشمند ترجمه شده در دوره چهارصد ساله تسلط زبان عربی، ترجمه قرآن کریم است که به فتوای علمای خراسان بزرگ به دست محمد بن جریر طبری صورت گرفت.

در دوره ششصد ساله پس از اعراب تا شکل‌گیری افغانستان امروزی، به جز زبان شعر و ادب و تفسیر قرآن و ترجمه آن و زبان برخی از کتب علمی، سایر آثار علمی، حکمی، تاریخی و اخلاقی عربی بود. در پایان قرن نهم هجری قمری، به همت لشکرکشی‌های مکرر جانشینان تیمور به هندوستان، زبان فارسی در این سرزمین وسیع رایج شد. بسیاری از ترجمه‌های درخشان فارسی به هندی، محصول این دوره‌اند (صفا، ۱۳۷۸: ۲۱۹).

ترجمه در افغانستان امروزی

از آغاز پیدایش زبان پارسی، ترجمه و برگردان متون از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در گذشته ترجمه از زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون صورت می‌گرفت و از همه بیشتر از هندی، پهلوی و عربی. اغلب ترجمه‌ها به گونه‌ای بود که کمتر نشانه‌ای از متن مبدا را با خود داشت و متون به کلی دگرگون می‌شدند. به طور مثال داستان لیلی و مجنون که در اصل ریشه در ادبیات عرب دارد، اما در فارسی چنان پرداخته شده که جزئی از ادبیات فارسی به حساب می‌آید.

در سده نوزدهم میلادی ادبیات پارسی در افغانستان با رکود مواجه شد. این سده، دوره فترت علمی و ادبی خوانده می‌شود؛ اما در پایان این سده با توجه جدی به ترجمه، ادبیات این سرزمین جان تازه پیدا کرد. تأثیر عمده و نخستین ترجمه‌ها در نثر پارسی دری محسوس بود.

در محدوده جغرافیایی که امروزه افغانستان نام دارد عوامل گوناگونی در ظهور ترجمه نقش داشته‌اند، دو عامل چاپ روزنامه‌ها، نشریات و جریده‌ها و ایجاد مدارس مدرن در کنار عوامل دیگر، نقش مهمی در شکل‌گیری نهضت ترجمه داشته‌اند.



During the decades-long presence of Russian advisers and soldiers during the communist era in Afghanistan, military and production equipment was flus technical skills were taught in military words and expressions entire Translators during this period were mostly Soviet-educated and Russian only

و اعراقیانی را شامل می‌شد. در این دوره، روس‌ها به همسران و همکاران بزرگاری در شهرهای مهم سکونت داده‌اند. برای روزها و حتی ماه‌ها اقامت در این بلاد یا با خود می‌بردند. روس‌ها در این دوره به همسران و همکاران بزرگاری در شهرهای مهم سکونت داده‌اند. برای روزها و حتی ماه‌ها اقامت در این بلاد یا با خود می‌بردند. روس‌ها در این دوره به همسران و همکاران بزرگاری در شهرهای مهم سکونت داده‌اند. برای روزها و حتی ماه‌ها اقامت در این بلاد یا با خود می‌بردند.

جریده شمس‌النهار اولین نشریه‌ای است که در افغانستان منتشر شد. اولین قدم در راه ایجاد آشنایی مردم افغانستان با دگرگونی‌های دنیای خارج به وسیله انتشار جریده شمس‌النهار برداشته شد (مولایی، ۱۳۵۰: ۱۲). بیشترین مطالب این نشریه را ترجمه تشکیل می‌داد. از این رو می‌توان آن را آغازگر ترجمه در دوران معاصر خواند. دومین نشریه کشور، سراج‌الخبار، (۱۹۱۸-۱۹۱۱) نام دارد. اولین گزارش‌ها درباره ادبیات معاصر و کلاسیک اروپا از سراج‌الخبار، چاپ و منتشر می‌شود. این اولین باری است که تجددطلبی، اندیشه، فرهنگ و بالاخره ادبیات نوین غربی در افغانستان معرفی می‌شود. پس از آن که روزنامه‌نگاری به تدریج در کشور توسعه یافت، ترجمه نیز رونق و گسترش بیشتری گرفت.

در افغانستان از آغاز پیدایش مدارس عصری (مدرن) در قرن نوزدهم، زبان خارجی بخش مهمی از نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. در این زمینه سه مدرسه نقش برجسته‌ای نسبت به سایر مدارس داشتند: حبیبیه، امانی (که به نجات نیز شهرت دارد) و استقلال. دو مدرسه نجات و استقلال که از سوی دولت‌های آلمان و فرانسه تأسیس شدند و از همان آغاز بیشترین آموزگاران و حتی مدیران آن نیز خارجی بودند، نقش برجسته‌ای در ترویج زبان‌های آلمانی و فرانسوی داشتند. زبان تدریس در این مدارس زبان خارجی بود و از این رو تمام مضامین (به غیر از پارسی دری، پشتو و تفسیر) در دوره‌های متوسط و عالی به زبان خارجی تدریس می‌شد (بیشن، ۱۳۸۷: ۶).

در افغانستان از آغاز پیدایش مدارس عصری (مدرن) در قرن نوزدهم، زبان خارجی بخش مهمی از نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. در این زمینه سه مدرسه نقش برجسته‌ای نسبت به سایر مدارس داشتند: حبیبیه، امانی (که به نجات نیز شهرت دارد) و استقلال. دو مدرسه نجات و استقلال که از سوی دولت‌های آلمان و فرانسه تأسیس شدند و از همان آغاز بیشترین آموزگاران و حتی مدیران آن نیز خارجی بودند، نقش برجسته‌ای در ترویج زبان‌های آلمانی و فرانسوی داشتند.

تأثیر ترجمه بر زبان فارسی

ترجمه و نفوذ و تأثیر زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در یکدیگر مربوط به عصر حاضر نیست. در روزگاران گذشته نیز این ارتباط و تأثیر وجود داشته است. از جمله زبان‌های گوناگونی که بر فارسی تأثیر گذاشته‌اند، می‌توان از عربی، ترکی، روسی، چینی و هندی نام برد.

زبان ترکی، از سده چهارم هجری با نفوذ و مهاجرت ترک‌ها به خراسان، در فارسی تأثیر گذاشت و واژه‌هایی از آن وارد زبان دری شد. تأثیر ترک‌ها بر فرهنگ خراسان، تمدنی نبود و تنها به واژگان محدود می‌شد. کلماتی مانند اتابک، قلی، خان، آقا، خانم، بیگ، بیگم، باشی و چی در ترکیب‌هایی مثل حکیم‌باشی و چراغچی وارد زبان شدند. این کلمات بیشتر جنبه تشریفاتی دارند. اما از آن جایی که ترک‌ها قومی چادرنشین بودند، واژه‌هایی مانند ایلچی، ایلغار، قشون، قراول و یغما نیز از آن زبان وارد زبان فارسی شده‌اند. در حقیقت، واژه‌هایی که دارای معانی فلسفی، علمی و معنوی باشند، از زبان ترکی وارد فارسی نشده‌اند.

یکی از دلایل پیشرفت زبان است. زبان فارسی از طریق برخورد با زبان‌های دیگر دچار تغییرات مختلفی شده است که از آن جمله ورود واژه‌های جدید و تغییر در ساخت و دستور مهم‌ترین آن‌ها هستند.

۱. ورود واژه‌های جدید

واژه‌های بیگانه به ضرورت وارد زبان می‌شوند و پذیرش برخی از آن‌ها ناگزیر است. اصطلاحات و تعبیراتی که از زبان‌های فرانسوی و انگلیسی وارد زبان فارسی شده‌اند، قلمرو وسیعی دارند و در همه شئون علمی و فرهنگی و اجتماعی و آداب و رسوم نفوذ کرده‌اند.

برخی از واژه‌ها، عیناً وارد زبان فارسی شده‌اند. این امر، یک دلیل کلی دارد: آشنایی با پدیده تازه‌ای که مفهوم تازه‌ای دارد. به عنوان مثال:

- اختراع ابزارهای فنی تازه و ورود آن‌ها: نظیر تلفن، تلگراف، رادیو، تلویزیون، سینما، لفت، بمب، کامپیوتر، پنسیلین.

- کشفی در علوم: میکروب، ویروس، باکتری، سلول، اکسیژن، اتم، الکترون، پروتین، هیدروژن.

- آداب و رسوم و نهادهای ناآشنایی که قبلاً مشابهی نداشته یا به صورت دیگری بوده: بانک، پارلمان، کابینه، رستوران، هتل، کرسمس، تئاتر، بورس، کمیسیون، کمیته، فوتبال، بسکتبال و امثال آن.

- برخی از واژه‌ها نیز به همان صورت ترجمه شده و وارد زبان فارسی شده‌اند. حتا در میان این واژگان امر روزمره زندگی و تعارفات و آداب و رسوم، نیز وجود دارند. برخی از جمله‌ها هم عیناً ترجمه شده و در فارسی استفاده می‌شود؛ مانند خطر از سر گذشت The danger is past، بدیهی است که It's clear that. من یک پیشنهاد دارم I have an idea.

- برخی از لغات و اصطلاحات ادبی و هنری وارد شده:

شعر نو Modern Poetry، قهرمان داستان Le héros

هرچند در قدیم روابط تجاری افغانستان (خراسان قدیم) با چین و هند نیز سبب شد که واژه‌هایی از زبان‌های این کشورها وارد زبان فارسی شوند (مثل چای و کچالو) اما در اواخر قرن بیستم و با هجوم فیلم‌های هندی، در کنار نبودن صنعت دوبله باعث شد، بسیاری از افغان‌های شهرنشین، هندی را به خوبی بفهمند و حتا به این زبان تکلم کنند. در همین عصر واژه‌ها و ترکیبات جدیدی وارد زبان فارسی شدند. واژه‌ای مثل ریکشا و ترکیبی مثل چهارصدویست از این جمله‌اند.

طی حضور چند دهه‌ای مستشاران و نظامیان روس در دوره کمونیسم در افغانستان، زبان روسی زبان علمی کشور بود. به دلیل روس بودن اکثر تجهیزات نظامی و تولیدی (در کارخانه‌ها) مسائل فنی به زبان روسی تدریس می‌شد و این‌گونه بسیاری از کلمات و اصطلاحات فنی و نظامی وارد زبان فارسی شدند. در این دوره مترجمان اکثراً تحصیل کرده شوروی بودند و زبان روسی همین نقشی را به عهده داشت که اکنون زبان انگلیسی در افغانستان بازی می‌کند.

تأثیر زبان‌های اروپایی بر زبان فارسی امروز

از زمانی که روابط سیاسی، فرهنگی و علمی افغانستان با کشورهای غربی افزایش یافت، نفوذ زبان و ادبیات آنان بر زبان فارسی و پشتو نیز رو به فزونی گذاشت. امروزه مهم‌ترین ماده زبان، از طریق ترجمه کتاب‌ها، روزنامه و یا رادیو و تلویزیون وارد زبان فارسی می‌شود. ترجمه‌ها تأثیر خود را خواسته یا ناخواسته بر زبان به جای می‌گذارند. همین امر در گذر زمان موجب تحول زبان می‌شود. این دگرگونی نه تنها نامطلوب نیست، بلکه از لوازم باروری زبان و فرهنگ است. از همین لحاظ این دو زبان در زمینه‌های گوناگون ادبی، فلسفی و علمی با چند دهه پیش قابل مقایسه نیست. ترجمه قطعاً

بنیاد اندیشه

طی حضور چند دهه‌ای مستشاران و نظامیان روس در دوره کمونیسم در افغانستان، زبان روسی زبان علمی کشور بود. به دلیل روس بودن اکثر تجهیزات نظامی و تولیدی (در کارخانه‌ها) مسائل فنی به زبان روسی تدریس می‌شد و این‌گونه بسیاری از کلمات و اصطلاحات فنی و نظامی وارد زبان فارسی شدند. در این دوره مترجمان اکثراً تحصیل کرده شوروی بودند و زبان روسی همین نقشی را به عهده داشت که اکنون زبان انگلیسی در افغانستان بازی می‌کند.

de roman، مجموعه شعر Recueil de poésie، نوآوری
Innovation.

- برخی اصطلاحات سیاسی وارد شده:

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز Coexistence Pacifique، زندانی
سیاسی Political Prisoner، اعتصاب عمومی The general
Strike، حکومت ائتلافی Coalition government.

- برخی اصطلاحات روانشناسی وارد شده:

ضمیر ناخودآگاه UnCounscious، عقده حقارت Inferiority
Complex، عدم تعادل روحی Mental imbalance.

اصطلاحات علمی و فنی وارد شده در زبان فارسی در زمینه‌های
گوناگون اداری، زیست‌شناسی، نظامی، حقوقی، اقتصادی و غیره
بی‌شمارند. به دلیل رعایت اختصار، از اشاره به آن‌ها خودداری
می‌شود.

۲. ایجاد تغییر در دستور زبان فارسی

ساختمان دستوری زبان حکم ستون فقرات زبان را دارد و به سختی
تغییر می‌کند. با این همه، ترجمه گاهی در ساختمان دستوری زبان
نیز تأثیر می‌گذارد. این تأثیر یا به صورت ظهور عناصر و اشکال تازه
دستوری یا به شکل رواج صورت‌های نادر و کم‌استعمال زبان است.
در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- پیدا شدن شبه‌پیشوندها: بسیاری از کلمه‌های پیشوندی
انگلیسی و فرانسه‌ای با اسم‌ها یا عناصری ترجمه شده‌اند که بر اثر
کثرت استعمال به عنصر دستوری تبدیل شده‌اند، مانند عدم، خلاف،
بلا، تجدید، قابل و غیره در ترکیب‌هایی چون عدم تناسب، خلاف
اخلاق، بلا اجرا، تجدید چاپ، قابل قبول و غیره. استفاده از «ناپذیر»
یا «مجدد» و مانند آن‌ها در کلمه‌هایی مانند اجتناب‌ناپذیر یا تشکیل
مجدد (کابینه)، ترکیب‌های جدیدی هستند که در فارسی قدیم پیشینه
ندارد و به احتمال زیاد تحت تأثیر ترجمه به وجود آمده است.

- برخی قیدها و صفت‌ها با ترجمه به وجود آمده است، مانند
نسبتاً، به اصطلاح، کاملاً، صرفاً.

- اضافه کردن تنوین به پایان کلمه‌ها و ساختن قید، مانند عمیقاً،
مطمئناً، لزوماً و مانند آن.

- تشکیل گروه‌های پیوندی تازه، مانند به تصور این که، از لحظه‌ای
که، در عین حال که و مانند آن.

- رواج برخی از عناصر دستوری که در گذشته بوده است، مانند فعل
مجهول، فعل مستقبل، به کارگیری عدد اصلی به جای عدد ترتیبی.

گفتن این نکته ضروری است، اگر تغییراتی در دستور زبان

روی دهد، شالوده آن تغییر می‌کند. گاه این تغییرات، لطمه‌های
جبران‌ناپذیری بر زبان و فرهنگ یک کشور وارد می‌کند که به دو
صورت ممکن است نمایان شود: نخست، به صورت مهجور ماندن
و فراموش شدن زبان گذشتگان که موجب قطع رابطه با سنت‌های
فرهنگی و تاریخی می‌شود؛ دوم، به صورت مختل شدن ارتباط میان
مردم از طریق زبان، یعنی از بین رفتن تفهیم و تفهیمی که پایه تفاهم
اجتماعی و هم‌زبانی است.

از این دیدگاه می‌توان گفت که امروزه، زبان‌بارترین تأثیر ترجمه را
در دستور زبان فارسی می‌بینیم. گفتارها و نوشتارهای نادرستی که در
کتاب‌ها، مطبوعات و رادیو و تلویزیون، به فراوانی ارائه می‌شوند، مؤید
این نگرانی‌اند. از این رو، نظارت متخصصان بر متن‌های ترجمه‌شده
چاپی و برنامه‌ها و اخبار و فیلم‌های رادیو و تلویزیون و سینما، ضروری
به نظر می‌رسد. در این جا به اختصار به برخی از اشتباهات رایج اشاره
می‌شود:

- در بسیاری از متن‌ها، مفعول بی‌واسطه و با واسطه در هم می‌آمیزند
و جای فعل و فاعل و مفعول عوض می‌شود. گاهی وجه اخباری به
جای وجه التزامی به کار می‌رود.

- امروزه، از بسیاری از حروف اضافه به جای یکدیگر و به غلط
استفاده می‌شود و حتا حروف اضافه تازه‌ای پدید آمده‌اند. به عنوان
مثال: استفاده بیش از حد از ترکیب‌های «در رابطه با» و «در ارتباط
با» به جای «درباره»، «راجع به»، «به سبب»، «پیرامون» و مانند آن.
- استفاده نادرست و نابه‌جا از فعل‌ها، مانند:

- در جریان گذاشتن (Mettre au courant) به جای اطلاع
دادن، آگاه کردن و...

ورود این‌گونه کلمات و جملات به زبان فارسی، آن را نامفهوم و
مبهم می‌کند و خواننده یا شنونده، منظور نویسنده، مترجم یا گوینده
را متوجه نمی‌شود. رواج این گونه عبارات، ناشی از تبلی فکری
مترجمان است. اکثر آن‌ها به ازای هر لفظ خارجی یک معنی بیشتر
نمی‌شناسند و رنج جستجو و یا حتا اندیشیدن را به خود نمی‌دهند تا
لفظ مناسب‌تر را بیابند. البته در اکثر موارد، تغییر واژه‌ها و استفاده از
واژه‌های فارسی، کارساز نیست، بلکه ساخت جمله باید تغییر کند.

جمله‌بندی باید فارسی باشد نه واژه‌های آن. جمله‌هایی که فارسی
نیستند، سرپای زبان را دگرگون می‌کنند. ترجمه، باید به گونه‌ای باشد
که به روح زبان لطمه نزند. حتا برای واژه‌سازی باید به خود زبان
فارسی، چه در آثار گذشتگان و چه در زبان مردم کوچه و بازار، مراجعه
کرد و اگر لازم است که برای اصطلاحاتی، لفظی ساخته شود، بهتر
است این عمل با توجه به روح زبان فارسی انجام شود، چون ساختن

کلمات نامأنوس، حتا صحیح، صرفاً فارسی نیز مقبولیتی در جامعه پیدا نمی‌کند (میثمی، اکبری و حری، ۱۳۸۵: ۲۵).

ترجمه و ادبیات افغانستان

تأثیر ترجمه بر شعر افغانستان

ترجمه شعر در افغانستان تقریباً هیچگاه به صورت حرفه‌ای انجام نشده است و تعداد ترجمه‌های شعر آن قدر کم هستند که به چاپ کتابی منتهی نشده‌اند. با این وجود تأثیر ترجمه شعر شاعران زبان‌های دیگر به وسیله مترجمان ایرانی بر شعر و ادبیات فارسی منتقل شده است.

دکتر شفیع کدکنی در کتاب «با چراغ و آینه» می‌گوید «تحولات شعر مدرن فارسی در قرن اخیر، تابعی است از متغیر ترجمه ادبیات و شعر اروپایی در قلمرو زبان پارسی.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۵).

شاید بتوان ابداع شعر نورا بزرگترین تأثیر ترجمه اشعار اروپایی‌ها بر شعر فارسی در ایران و سپس افغانستان دانست. قرن‌ها وزن و قافیه همراه بلافصل شعر فارسی بودند، ولی پس از آشنایی با ادبیات و به خصوص شعر اروپاییان، نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و دیگر طلایه‌داران شعر نو، انقلابی را در ادبیات فارسی بنانهادند.

شاید بسیار دشوار باشد بدانیم که نخستین شعر نیمایی در افغانستان را چه کسی سروده است. در این زمینه یگانه مدرکی که می‌توان به آن اتکا کرد، کتاب «نوی شعرونه» یا اشعار نو است که به سال ۱۳۴۱ خورشیدی به وسیله ریاست مستقل مطبوعات افغانستان انتشار یافته است. این کتاب دو بخش دارد. بخش پشتو و بخش فارسی. این کتاب در حقیقت نخستین سروده‌های افغانستان در فرم نیمایی است. یا بهتر است گفته شود که نخستین تلاش‌های شاعران افغانستان است در جهت شکستن اوزان عروضی. در بخش فارسی که زیر نام «اشعار فارسی» به نشر رسیده است، پنجاه‌وسه پارچه شعر از آرین‌پور، یوسف آینه، رحیم الهام، بارق شفیع، حبیب‌الله بهجت، توفیق، استاد خلیل‌الله خلیلی، شفیع رهگذر، داکتر آصف سهیل، ابراهیم صفا، ضیا قاری‌زاده، محمود فارانی، سلیمان لایق، مایل هروی، فتح محمد منتظر و موسای همت به نشر رسیده است. می‌شود گفت که این‌ها نخستین پیشگامان یا نخستین نسل از نیمایی سرایان افغانستان‌اند. این نکته را هم در نظر داشته باشیم که بعداً بعضی از این شاعران رغبتی به شعر نیمایی نشان ندادند و کلاً به شعر کلاسیک روی آوردند. این کتاب نشانگر تأثیرپذیری این شاعران، از روند روبه‌شد سرایش شعر نیمایی است (فایز، ۱۳۹۲: ۴۵). سرایش شعر

نیمایی اگرچه هیچگاه نتوانست در افغانستان اقبال شعر کلاسیک را پیدا کند، اما آغاز این حرکت در اثر ترجمه به وجود آمد.

تأثیر ترجمه بر ادبیات داستانی افغانستان

می‌توان گفت که ادبیات داستانی افغانستان به دنبال ادبیات جهان در حرکت است. شعر پارسی در گذشته‌های دور ریشه دارد و فرهنگ شعرگویی از دیرباز در این بوم وجود داشته است. اما داستان معاصر گونه‌ای جدید و محصول مستقیم ادبیات غرب است. در این راستا، می‌توان روند ترجمه داستان‌های خارجی در افغانستان را به چهار دوره اصلی تقسیم کرد و نمای کاملی از داستان معاصر افغانستان و تأثیرپذیری آن از ادبیات جهان را شاهد بود.

دوره نخست (از آغاز تا ۱۳۱۰)

رابینسون کروزو، نوشته دانیل دیفو، ظاهراً نخستین داستان خارجی (اروپایی) است که به وسیله یک مترجم افغانستانی، شیرمحمد کابلی، از اردو ترجمه شد و در قرن نوزدهم در لندن به چاپ رسید (بیژن، ۱۳۸۷: ۱۰۹). در داخل افغانستان چاپ داستان‌های برگردان‌شده با برگردان‌های محمود طرزی از آغاز قرن بیستم شروع شد. بنابراین، محمود طرزی را باید اولین مترجم افغانستانی دانست. وی رمان‌های فرانسوی را از ترکی ترجمه و چاپ کرد. چهار رمان از ژول ورن به نام‌های سیاحت دورادور زمین به هشتادروز، بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر، سیاحت در جو هوا و جزیره پنهان و یک رمان از گزایوه دو مونت پنهان به نام فاجعه‌های پاریس را از ترکی ترجمه و به چاپ رسانید. بسیاری از ترجمه‌های او بار اول در نشریه سراج‌الخبار به صورت داستان دنباله‌دار چاپ می‌شد. هم‌چنین، طرزی را پدر نثر معاصر افغانستان دانسته‌اند. نخستین بار او بود که این مبحث را در سراج‌الخبار مطرح کرد که «چرا ما همان‌طور که سخن می‌گوییم ننویسیم؟ [...] رأی عاجزانه من این است که تا می‌توانیم تحریر و تقریر خودمان را به هم نزدیکی بدهیم.» (رضوی غزنوی، ۱۳۵۷: ۳۶). وی با وجود مخالفت جمعی از دیوانیان اصرار داشت تا از زبان ساده روزنامه‌ها و انتشارات دوره انقلاب مشروطیت در ایران پیروی کند و عامه‌فهم بودن زبان را در سراج‌الخبار متداول سازد.

از آغاز قرن بیستم، ترجمه و چاپ داستان ترجمه سیر صعودی را در پیش گرفت. ویژگی عمده این دوره، نخست، رویکرد به رمان اروپایی است و به انواع دیگر توجهی صورت نمی‌گیرد، هرچند در این دوره یکی دو نمایشنامه برگردان و به نمایش در می‌آید. دوم، مترجمان فقط به مضمون داستان‌ها توجه دارند و کمتر به شکل و ساختار آن‌ها. رمان قالب مورد علاقه مترجمان و مخاطبان آن‌ها بود و

بیشتر بر مضمون و قصه توجه می‌شد نه ساختار و فرم داستان.

در همین زمان است که ما تأثیر ترجمه‌ها را بر آثار ادبی در داخل افغانستان شاهد هستیم. اولین رمان افغانستان به نام جهاد اکبر نوشته محمدحسین پنجابی در سال ۱۲۹۸ به چاپ می‌رسد که از رشادت‌های مردم در مقابل دشمن استقلال کشور، انگلیس حکایت می‌کند. انتخاب قالب رمان برای این داستان را می‌توان تأثیر مستقیم ترجمه‌های بسیاری دانست که از رمان‌های اروپایی می‌شده است (موسوی جاوید، ۱۳۹۵: ۸۴).

از دیگر آثار قابل ذکر در این دوره جشن استقلال در بولیویا است. این داستان به زبان انگلیسی توسط مرتضی احمد محمدزایی نوشته شده و غلام‌نبی آن را به فارسی برگردان کرده است. «نویسنده با اصول داستان‌نویسی نوین در خارج آشنا است و تصویرسازی در آن نسبت به داستان‌های قبل بهتر است و توصیف‌ها داستانی‌اند.» (قادری، ۱۳۸۷: ۵۶). اگرچه نمی‌شود درباره نثر نظری داد.

دوره دوم (۱۳۱۱ - ۱۳۴۲)

در فاصله سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۲ تعداد فراوان آثار از ادبیات داستانی جهان و از انواع گوناگون آن، چون رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه برگردان و به چاپ می‌رسد. مترجمان اغلب به برگردان آثار عامه‌پسند غربی روی می‌آورند که سرگرم‌کنندگی و ویژگی عمده آن‌ها است. به این صورت، هم نشریات خالی از ادبیات نمی‌ماند و هم حساسیت دولت را برنمی‌انگیزاند.

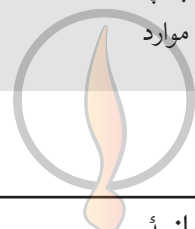
این داستان‌ها عموماً به صورت پاورقی در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسد. از مشهورترین ترجمه‌های این دوره می‌توان به این موارد

اشاره کرد: دو خواهر یتیم، آدولف دنری/شفیع رهگذر؛ باغبان، تاگور/عبدالرحمن پژواک؛ کلتوپاترا، میشل پریمور/رقیه ابوبکر. برگردان داستان‌های عامه‌پسند تأثیر غیرقابل انکاری بر روند داستان‌نویسی در کشور برجا گذاشت. «از آغاز سال‌های دهه سی که مصادف با پایان جنگ دوم جهانی بوده است، داستان‌های مربوط به جنگ نیز فراوان به چاپ می‌رسد. در این دوره ترجمه داستان در مطبوعات ولایات کشور نیز راه می‌یابد.» (بیژن، ۱۳۸۷: ۳).

محمی‌الدین انیس در سال ۱۳۱۱ نخستین بیانیه رسمی داستان‌نویسی افغانستان را با عنوان «رومان یا فن قصه» نوشت و در ماهنامه کابل منتشر کرد. او در معرفی داستان و رمان به جامعه افغانستان نقش بسزایی دارد. او که از طریق ترجمه‌های عربی ادبیات غرب، با داستان‌نویسی جدید دنیا آشنا شده بود تلاش داشت تا آن را به مردم افغانستان نیز معرفی کند.

«داستان‌نویسی در مطبوعات (چه به صورت داستان کوتاه و چه به شکل پاورقی‌نویسی) از دهه سی کم‌کم معمول می‌شود و آثاری از داستان‌نویسان مشهور آن دوره در مطبوعات به چاپ می‌رسد. موضوعات این پاورقی‌ها اغلب عاشقانه است و از نظر محتوا و شکل و قالب بسیار شباهت با داستان‌های عاشقانه عامه‌پسندی دارد که در آن سال‌ها در نشریات ترجمه و به چاپ می‌رسید.» (محمدی، ۱۳۸۸: ۹۵).

از سال ۱۳۴۰ به بعد گرایش‌هایی به داستان کوتاه‌نویسی ظاهر می‌شود.



محمی‌الدین انیس در سال ۱۳۱۱ نخستین بیانیه رسمی داستان‌نویسی افغانستان را با عنوان «رومان یا فن قصه» نوشت و در ماهنامه کابل منتشر کرد. او در معرفی داستان رمان به جامعه افغانستان نقش بسزایی دارد. او که از طریق ترجمه‌های عربی ادبیات غرب، با داستان‌نویسی جدید دنیا آشنا شده بود تلاش داشت تا آن را به مردم افغانستان نیز معرفی کند.



دوره سوم (از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷)

سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ را باید مهم‌ترین دوره ترجمه در ادبیات افغانستان دانست. در این دوره بر کیفیت داستان‌ها تأکید بیشتر صورت می‌گیرد. داستان کوتاه در این دوره ژانر دلخواه است، هرچند ژمان‌های خارجی کماکان برگردان و چاپ می‌شوند. فرید بیژن درباره ترجمه‌های این دوره چنین می‌گوید: «در کنار ژمان‌ها و داستان‌های کوتاه جنایی و رمانتیک انواع داستان‌های دیگر نیز مجال ترجمه و چاپ می‌یابند، هرچند نه به پیمانانه وسیع. برخی از انواع داستان خارجی برای اولین بار ترجمه و چاپ می‌شوند، چون طنز، فوتورژمان، داستان‌های ذهنی و غیره. ترجمه داستان کودک نیز جایگاه ویژه‌ای را احراز می‌کند. در این دوره که داستان از کشورها و فرهنگ‌های گوناگون برگردان و نشر می‌شود، به ترجمه از سرزمین‌های مشرق به ویژه ترکیه، مصر و هند نیز توجه صورت می‌گیرد.» (بیژن، ۱۳۸۷: ۳).

مجله ژوندون از پایان سال‌های ۱۳۴۰ به ترجمه و چاپ فوتورژمان پرداخت که هیچ سابقه‌ای در کشور نداشت. در عین حال جریده ترجمان، به چاپ داستان‌های برگردان‌شده طنز می‌پرداخت. در این میان، فقدان ترجمه آثار نویسندگان بزرگ جهان بسیار چشمگیر است. آثار و حتا نمونه‌هایی از آثار برخی از برجسته‌ترین نویسندگان جهان، یا ترجمه نمی‌شد و یا بسیار اندک ترجمه و به چاپ می‌رسید. «در این دوره بیشترین مبادلات فرهنگی با ایران صورت می‌گیرد و تعداد بسیاری از آثار برگردان‌شده به افغانستان سرازیر می‌گردند.» (بیژن، ۱۳۸۷: ۳).

برگردان داستان‌هایی از شوروی در نخستین سال‌های دهه شصت در ایران شدت می‌گیرد. به طوری که نوع تفکر نویسندگان این آثار بین نویسندگان جوان طرفدارانی پیدا می‌کند که به وضوح می‌شود تأثیر این ترجمه‌ها را در دهه بعد در افغانستان شاهد بود. اگرچه که جرقه‌های فکری کمونیستی قبل از این ترجمه‌ها، از طریق احزاب به کشور راه پیدا کرده بود (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۷۷۰).

«در بخش داستان نویسی، در این دوره روند روبه پیشرفتی را شاهدند. هستیم که با ورود ترجمه‌ها از ایران که بیشتر آن‌ها مربوط به اروپا و روسیه بود به وجود آمد. به این ترتیب نویسندگان با دنیای نوین داستان نویسی آشنا شدند و از تکنیک‌های جدید آن‌ها استفاده کردند. این استفاده در آثار رهنورد زریاب و سپوژمی زریاب و چند تن دیگر به خوبی مشهود است.» (قادری، ۱۳۸۷: ۹۹).

دوره چهارم (۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱)

سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ از غنی‌ترین دوره‌های ترجمه داستان خارجی در افغانستان است. در این دوره توجه اصلی کماکان بر

داستان کوتاه است. با آن که توجه بسیاری به برگردان آثار رئالیسم سوسیالیستی است، آثار فراوانی از سرزمین‌ها و فرهنگ‌های گوناگون نیز برگردان می‌شوند.

در میان انواع داستان در این دوره تعداد قابل توجهی از مترجمان به ترجمه داستان طنز دست می‌زنند و برای نخستین بار بخش عمده‌ای از برگردان‌ها به صورت کتاب درمی‌آیند. در این زمان بنگاه‌های چاپ کتاب در شوروی به چاپ وسیع ترجمه داستان‌های روسی به وسیله مترجمان افغانستان می‌پردازند.

«داستان، در این دوره تریبونی می‌شود برای طرح مسائل سیاسی روز. تعداد قابل توجهی از قلم‌به‌دستان این دوره به مفهوم هنر داستان نویسی توجه نداشته‌اند. سیاست، هنر را تحت فشار قرار می‌دهد و بدین ترتیب، گروهی سیاست‌زده به نام هنرمند به ژانرهای ادبی روی می‌آورند. رابطه بین سیاست و ادبیات این دوره ناگسستی است.» (قادری، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

البته می‌توان از نویسندگانی نام برد که در این دوره خاموش نشستند و ترک وطن هم نکردند و هم‌چنان به نوشتن ادامه دادند، اما از ادبیات رایج زمان هم پیروی نکردند. اینان با تضعیف قدرت چپ در کشور در انجمن نویسندگان کابل که اکرم عثمان هدایت آن را برعهده داشت گرد آمدند و به نوشتن ادامه دادند.

بحران هویت، روند داستان نویسی را کندتر می‌کند و ادبیات داستانی برای یافتن خط سیر مستقل با مشکل مواجه می‌شود. گروهی از نویسندگان مهاجر از مرزهای ایران و پاکستان می‌گذرند و در کشورهای اروپایی پراکنده می‌شوند، اما گروهی در ایران و گروهی در پاکستان می‌مانند و دور هم جمع می‌شوند و هم‌چنان می‌نویسند. در ایران نویسندگانی چون محمدجواد خاوری، سید اسحاق شجاعی، علی پیام، سید حسین فاطمی، اسحاق فیاض، محمدآصف سلطان‌زاده، محمدحسین محمدی، عباس جعفری، احمد شاه فرزان، حسین حیدریگی، ناصر فرزان، معصومه کوثری

و در پاکستان رزاق مأمون، حسین فخری، سرور آذرخش، خالد نویسا و... شعله داستان را فروزان نگه می‌دارند. در اواسط دهه هفتاد اندک‌اندک می‌توان تأثیر داستان‌های کشورهای میزبان را بر نوشته‌های این دسته از نویسندگان شاهد بود. در این دوره نثر محمدآصف سلطان‌زاده که از نویسندگان ایرانی تأثیر پذیرفته، گواه این ادعا است. در این سال‌ها جنبشی به نام ادبیات مهاجرت در این کشورها شکل می‌گیرد و در اروپا نیز آثار قابل اعتنایی در این حوزه خلق می‌شود که این‌ها همه، نشان از تأثیرات ترجمه و آثار خارجی بر بارور شدن نهال ادبیات در افغانستان است.

منابع

- رضوی غزنوی، علی، نثر دری افغانستان، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، با چراغ و آینه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، خلاصه ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.
- _____، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
- صفازاده، طاهره، اصول و مبانی ترجمه، تهران: نشر همراه، ۱۳۷۰.
- عباسی، سکینه، ذبیح‌نیا عمران، آسیه و زارع جمال‌آبادی، فاطمه، ادبیات کودک و ترجمه، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴.
- فایز، محمداسحاق، پیشینه تجدید، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۲.
- فرهادی، روان، مقالات محمود طرزی، کابل: مؤسسه انتشارات بیهقی، ۱۳۵۵.
- قادری، حمیرا، بررسی روند داستان‌نویسی در افغانستان، تهران: نشر روزگار، ۱۳۸۷.
- محمدی، محمدحسین، تاریخ تحلیلی داستان‌نویسی افغانستان، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۸.
- موسوی جاوید، فاطمه، در تعقیب جهانیان، فصلنامه ادبیات معاصر، سال اول، ش ۴، کابل: بنیاد اندیشه، ۱۳۹۵.
- مولایی، محمدرسور، برگزیده شعر معاصر افغانستان، تهران: نشر رز، ۱۳۵۰.
- میثمی، ژولی، اکبری، لیلا و حری، ابوالفضل، تأثیرپذیری ادبیات پسامشروطه ایران از ترجمه، مجله ادبیات داستانی، شماره ۱۰۲، تهران: حوزه هنری، ۱۳۸۵.
- میرعابدینی، حسن، صدسال داستان‌نویسی ایران، جلد دوم، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۳.
- هراتیان، فرزانه و درویش، صدیقه، از صد کتاب ترجمه خلاصه کلیدی از تعاریف، اصول، روش‌ها، مبانی، راهکارها، مدل‌ها و نظریه‌های ترجمه...، تهران: نشر علم، ۱۳۹۸.
- Bezhan, Faridullah (2002). The Emergence and Development of Modern Fiction in Afghanistan, Ph. D. Thesis. Monash University.
- Newmark, Peter (1981). Approaches to translations. USA: Pergamon Press.

افغانستان به دلیل قرار گرفتن در مسیر راه ابریشم از دیرباز محل تلاقی فرهنگ‌های مختلف بوده است و ترجمه در این میان نقش پیونددهنده زبان‌ها و فرهنگ‌ها را به عهده داشته است. سده نوزده سترون‌ترین دوره ادبی در افغانستان نامیده می‌شود، اما در پایان این سده توجه ویژه به ترجمه، ادبیات این سرزمین را جان تازه بخشید. تأثیر نخستین ترجمه‌ها در عرصه نثر فارسی محسوس بود.

در شعر، کاربرد صنایع بدیع که آن را متصنع می‌ساخت، به تأثیرپذیری از ترجمه‌هایی که از اشعار دیگر ملل انجام می‌شد، زبان ساده و طبیعی شد و از تصنع دوری جست. ابداع شعر نو را باید بزرگترین تأثیر ترجمه اشعار اروپایی بر شعر فارسی در ایران و سپس در افغانستان دانست. سرایش شعر نیمایی اگرچه هیچگاه نتوانست در افغانستان اقبال شعر کلاسیک را پیدا کند، اما آغاز این حرکت در اثر ترجمه به وجود آمد.

اما در داستان؛ باید گفت که ادبیات داستانی افغانستان به دنبال ادبیات جهان در حرکت است. شعر پارسی در گذشته‌های دور ریشه دارد، اما داستان گونه جدید و محصول مستقیم ادبیات غرب است. در این راستا، می‌توان روند ترجمه و تأثیر آن را بر داستان‌نویسی افغانستان به چهار دوره تقسیم کرد:

دوره نخست از آغاز تا ۱۳۱۰؛ دوره دوم از ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۲؛ دوره سوم از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ و دوره چهارم از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱. هر کدام این دوره‌ها به شکل مستقیم بر ادبیات داستانی، زبان، درونمایه و نثر روایتی تأثیرگذار بوده است. پیشرفت ادبیات داستانی افغانستان مرهون ترجمه به‌روز ادبیات داستانی جهان است.

متأسفانه آثار ادبی، چه شعر و چه داستان افغانستان به زبان‌های دیگر کمتر ترجمه شده‌اند. این امر باعث شده است که تأثیرپذیری یک طرفه باشد و فرهنگ ما تحت تأثیر فرهنگ جهانی و به‌خصوص کشورهای غربی قرار بگیرد.

از طریق ترجمه، شمار زیادی از واژه‌ها و اصطلاحات خارجی به زبان فارسی و پشتو وارد می‌شوند. این امر به زبان لطمه می‌زند. لذا باید در آموزش مترجمان متخصص کوشش شود. تسلط کافی مترجم بر زبان و فرهنگ مبداء باعث می‌شود که از سویی ترجمه ناب‌تری به دست مخاطبان برسد و از سوی دیگر این مترجمان با ترجمه کتاب‌ها از زبان‌های ملی ما به سایر زبان‌ها، در معرفی فرهنگ ملت ما تأثیرگذار باشند. به همین دلایل پرورش مترجم بومی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.